[ 213 ] اكنون به نيازمنديم بسوى تو توسل مى جويم، وچگونه بسوى تو توسل جويم به آنچه محال است كه بتو برسد، يا چگونه احوالم را نزد تو به شكايت ببرم در حاليكه بر تو پوشيده نيست، يا چگونه حالم را نزد تو بيان كنم در حاليكه نزد تو آشكار است، يا چگونه آرزوهايم را به نا اميدى مى كشانى در حاليكه آنها به درگاه تو وارد شده است، يا چگونه احوالم را نيكو نگردانى در حاليكه بوسيله تو برپا ايستاده است. بارالها ! با وجود نادانى بسيارم چقدر به من لطف دارى، وبا كردار زشتم چقدر به من مهربانى، معبودا چقدر به من نزديكى ومن بتو دورم، و چقدر به من مهربانى، پس چه چيز تو را از من باز داشته است، خدايا از تغيير آثار ودگرگونى احوال دانستم كه خواست تو آنستكه در هر چيز خود را بمن شناسائى تا در چيزى از تو غافل نگردم، معبودا هر گاه فرومايگيم مرا لال نمود كرم تو مرا گويا نمود، وهرگاه صفاتم مرا نا اميد ساخت منتهايت مرا به طمع انداخت. بارالها ! آنكه زيبائيهايش زشتى است، چگونه زشتيهايش زشتى نباشد، وآنكه حقائقش صرف ادعاست چگونه ادعاهايش ادعا نباشد، معبودا حكم نافذ تو واراده غالبت براى سخنگويى سخنى باقى نگذارده وبراى صاحب حالى حالى را قرار نداده است. _____